


**MfJ****Medical Fiqh Journal**

2025; 17(47): e1



The Jurisprudential Rule of “Prohibition of Two Seminal Fluids in One Uterus” and Its Application to Emerging Medical Issues

Abdul Samad Aliabadi¹, Hadi Khoshnoudi^{2*}

1. Assistant Professor, Department of Imami Law and Jurisprudence, Faculty of Islamic Law and Jurisprudence, International University of Islamic Denominations, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Theology, Shahid Mahallati University, Qom: Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: The rule of “prohibition of two seminal fluids in one uterus” plays a critical role in analyzing jurisprudential rulings related to modern medical technologies, particularly in fertility treatments and infertility solutions. This article examines the application of this rule to resolve novel medical dilemmas, aiming to clarify its implications for contemporary ethical and legal challenges.

Materials and Methods: In this descriptive-analytical article, first, we examine the sources and jurisprudential texts, and then, by analyzing practical and applied examples, we attempt to explain the role of the rule “prohibition of two seminal fluids in one uterus” in solving emerging medical problems.

Conclusion: When modern fertility technologies result in the mixing of two seminal fluids, the prohibition derived from the rule “*prohibition of two seminal fluids in one uterus*” extends to such practices. This prohibition applies to three key domains: 1) Assisted Reproductive Technologies (ART): Case 1: Using sperm from a unrelated male (Namahram) to impregnate a woman whose husband is infertile. Case 2: Surrogacy involving a married woman’s uterus. 2) Genetic Editing: Utilizing sperm from another male in genetic modification procedures. 3) Multiple Embryo Implantations: Implanting a second embryo into a pregnant woman, particularly when the embryo belongs to another couple (known as “double pregnancy”). In all these cases, “prohibition of two seminal fluids in one uterus” rule serves as a jurisprudential framework to address ethical complexities in modern medicine.

Keywords: Uterus, Seminal Fluid, Jurisprudential Rule, Emerging Medical Issues

Corresponding Author: Hadi Khoshnoudi; **Email:** h.khoshnodi@gmail.com

Received: January 23, 2025; **Accepted:** March 12, 2025; **Published Online:** April 15, 2025

Please cite this article as:

Aliabadi A S., Khoshnoudi H. The Jurisprudential Rule of “Prohibition of Two Seminal Fluids in One Uterus” and Its Application to Emerging Medical Issues. *Med Fiqh Journal*. 2025; 17(47): e1.




مجله فقه پزشکی

دوره هفدهم، شماره چهل و هفت، ۱۴۰۴



قاعده «لایجوز اجتماع المائین فی رحم واحد» و کاربست آن در حل مسائل نوپیدای پزشکی

عبدالصمد علی‌آبادی^۱، هادی خوشنودی^{۲*} 

۱. استادیار، گروه فقه و حقوق امامیه، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید محلاتی، قم، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: قاعده «عدم جواز اجتماع المائین فی رحم واحد» یکی از قواعد کاربردی در فقه پزشکی است که مفاد آن منع اجتماع دو منی در یک رحم است. این قاعده می‌تواند نقش مهمی در تحلیل احکام فقهی مرتبط با استفاده از تکنولوژی‌های نوین در موضوعات و مسائل جدید پزشکی ایفا کند، به‌ویژه در زمینه‌های مربوط به تکنولوژی‌های باروری و روش‌های درمان نازایی. این مقاله با هدف بررسی کارکرد این قاعده در حل مسائل جدید پزشکی نوشته شده است. تلاش می‌شود تا با تحلیل دقیق این قاعده، کاربردها و تأثیرات آن در مسائل پیچیده و نوین پزشکی مورد بررسی قرار گیرد.

مواد و روش‌ها: روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است. به این صورت که ابتدا به بررسی منابع و متون فقهی پرداخته و سپس با تحلیل نمونه‌های عملی و کاربردی، تلاش می‌شود تا نقش این قاعده در حل مسائل مستحدثه پزشکی تبیین گردد.

نتیجه‌گیری: در مواردی که استفاده از تکنولوژی‌های نوین باروری به اجتماع مائین منجر می‌شود، حکم حرمتی که از قاعده «عدم اجتماع مائین در رحم واحد» به‌دست می‌آید، به استفاده از این تکنولوژی نیز سرایت می‌کند. این حرمت در سه حوزه اصلی قابل طرح است: اول، باروری با روش‌های کمکی تولید مثل در دو حالت: حالت نخست، استفاده از اسپرم مرد نامحرم و قرار دادن آن در رحم زنی که همسرش نابارور است؛ و حالت بعدی، اجاره رحم زنی که شوهر دارد. دوم، استفاده از اسپرم مرد دیگر در فرآیند ویرایش ژنتیکی است، و سوم، بارداری مجدد در زنی که باردار است، که این اتفاق می‌تواند در آزمایشگاه رخ دهد و در صورتی که جنین از زوج دیگری باشد، به آن بارداری مضاعف^۱ می‌گویند. در هریک از این موارد، قاعده «عدم اجتماع مائین در رحم واحد» به‌دلیل جلوگیری از اختلاط نطفه‌ها و به‌عنوان یک چارچوب فقهی در پزشکی عمل می‌کند و طبق این قاعده جایز نیست.

واژگان کلیدی: رحم، ماء، قاعده فقهی، مسائل نوپیدا

نویسنده مسئول: هادی خوشنودی؛ پست الکترونیک: h.khoshnodi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Aliabadi A S., Khoshnoudi H. The Jurisprudential Rule of “Prohibition of Two Seminal Fluids in One Uterus” and Its Application to Emerging Medical Issues. *Med Fiqh Journal*. 2025; 17(47): e1.

مقدمه

در اسلام، دستگاه تولید مثل زن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا نه تنها به‌عنوان مظهری از معجزه آفرینش و نعمت‌های الهی تلقی می‌شود بلکه نقشی محوری در تداوم نسل بشر دارد. در تعالیم اسلامی، زن به‌عنوان مادر، مربی و محافظ نسل آینده مورد تکریم قرار گرفته و این مسئولیت بزرگ، از ارزش‌های بالایی برخوردار است. بنابراین حفظ سلامت و کرامت زنان در جامعه اسلامی باید در اولویت قرار گیرد و هرگونه تصمیم‌گیری در مورد مسائل مربوط به تولید مثل باید با در نظر گرفتن این اصول صورت پذیرد. از طرف دیگر مسائل مستحدثه‌ای مثل باروری با روش‌های کمکی تولید مثل و ویرایش ژنتیک وجود دارد که ارتباط مستقیمی با رحم زن دارد، باروری با روش‌های کمکی تولید مثل به‌عنوان روشی برای کمک به زوجین نابارور و ویرایش ژنتیک نیز به‌دلیل پتانسیل تغییر در خلقت انسان و ایجاد تغییرات دائمی در نسل‌های آینده، موضوعی است که نیاز به بررسی‌های دقیق فقهی و اخلاقی دارد تا مطابق با اصول اسلام باشد.

با این‌که در خصوص قواعد فقه و کاربردهای آن در پزشکی تحقیقات خوبی صورت گرفته است، به‌عنوان نمونه، مقاله «کاربست قواعد فقهی اضطرار و درء در جریان فرآیند درمانی پزشک» نوشته سید امیر دبیر و میثم هاشمی، مجله پژوهشنامه میان رشته‌ای فقهی (پژوهشنامه فقهی سابق)، سال ۱۳۹۲ و همچنین مقاله «قاعده فقهی لاضرر و کاربرد آن در فقه پزشکی»، به قلم محمد عدنانی، فصلنامه علمی - پژوهشی قرآن و طب، سال ۱۴۰۱؛ اما، با وجود اهمیت قاعده «عدم اجتماع مائین» در مسائل پزشکی، تاکنون مقاله‌ای به‌طور خاص با تمرکز بر این قاعده و کاربردهای آن در حوزه پزشکی نگاشته نشده است؛ لذا تحقیق حاضر بعد از بررسی مفاد و مستندات قاعده عدم اجتماع مائین به کارکرد آن در حل مسائل مستحدثه پزشکی پرداخته است.

مواد و روش‌ها

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای و اسنادی و با به‌کارگیری ابزار فیش است. پس از مراجعه به کتابخانه و

جستجو و تحقیق در منابع فقهی و پزشکی معتبر و پژوهش در زمینه پرسمان مورد بحث مقاله، یافته‌های موردنظر در برگه‌های فیش گردآوری و پس از دسته‌بندی مطالب به‌صورت پژوهش حاضر سامان داده شده است. روش انجام این پژوهش، توصیفی و تحلیلی و از نوع تحلیل محتوا است. بر این اساس، عناوین اصلی و کلیات بحث توصیف شده و درونمایه آن‌ها در یک فرآیند کیفی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است.

یافته‌ها

در این پژوهش، به یکی از قواعد اساسی در راستای حفظ نسب از اختلاط، که از مقاصد شریعت است، پرداخته شده است. این قاعده به «عدم جواز اجتماع مائین فی رحم واحد» معروف است. اگرچه فقها به‌طور مستقل به بحث پیرامون این قاعده نپرداخته‌اند؛ اما در ابواب مختلفی همچون بیع، نکاح، طلاق و حدود به آن استناد شده است. مشروعیت این قاعده بر پایه قرآن، سنت، عقل و احتیاط در فروج استوار است. این قاعده در مسائل مستحدثه پزشکی، نظیر باروری با روش‌های کمکی تولید مثل، ژنتیک و بارداری مضاعف، به‌عنوان معیاری دقیق و قابل اتکا عمل می‌کند. در هریک از این مسائل، در صورتی‌که منجر به اختلاط میاه شود، اجرای آن جایز نمی‌باشد.

۱. تاریخچه قاعده

فقهای امامیه، از قدما تا معاصرین به مفهوم این قاعده در برخی مسائل فقه به‌عنوان دلیل استناد کرده‌اند مثل حرام بودن بیع کنیزی که مالک با او نزدیکی کرده تا پایان دوره استبراء (۲)، دلیل بر حرمت ازدواج با زانیه (۳-۴) یا حکمت عدم جواز ازدواج یک زن با دو مرد (۵) و حکمت تشریح عده (۶-۷)؛ اما برخی از فقها به‌صورت کامل از این قاعده نام برده‌اند. علامه حلی در کتاب أجوبة المسائل المهناية ذیل مسئله ۲۸ با عنوان «حکم الأمة المستبرأة» بر جواز همبستری با کنیز یک ضابطه ارائه می‌دهد و آن عدم اجتماع ماء دو مرد است «الضابط فی اباحة الوطی عدم اجتماع المائین» (۸). همچنین، علامه در مسئله ۲۹ با عنوان «إذا عقد الإنسان علی

روایتی از رسول خدا (ص) نقل کرده است: «لَا يَجْتَمِعُ مَاءَانِ فِي رَحِمٍ وَاحِدٍ» (۱)، یعنی منی دو مرد در یک رحم جمع نمی‌شود. فارغ از بحث سندی این روایت، مفهوم این روایت مورد تأیید نصوص دیگر می‌باشد که ذیل ادله قاعده ذکر می‌شود.

۳. مفهوم قاعده

مفهوم این قاعده آن است که شارع اجتماع دو منی در یک رحم را منع کرده است (۸، ۱۰) این ضابطه برای حفظ تمییز و عدم تلاقی نطفه‌ها در رحم برای حفظ انساب تشریح شده است. عده نیز به همین هدف تشریح شده است (۱۰). بر همین اساس زنی (مدخوله و غیربائسه) که از همسرش جدا می‌شود یا هر زنی که همسرش از دنیا می‌رود باید تا پایان مدت عده (مدت زمان مشخصی که برای پاک شدن رحم از نطفه و علقه همسر سابق لازم است)، صبر کند. پس از پاک شدن رحم، می‌تواند با مرد دیگر ازدواج کند. همچنین یک زن نمی‌تواند همزمان با دو مرد ازدواج کند. این امر از نظر شرع جایز نیست؛ زیرا نطفه‌های دو مرد در یک رحم قرار می‌گیرد و این با ضابطه عدم اجتماع میاه دو منی در تناقض است.

۴. گستره قاعده

درخصوص گستره این قاعده مناقشه‌ای وجود دارد، و آن این‌که اگر منی هر دو مرد دارای احترام باشد رعایت این ضابطه لازم است، کما این‌که علامه حلی بعد از ذکر قاعده قید «إذا كان لهما حرمة» به آن اضافه کرده است: «لایجوز اجتماع المائین فی رحم واحد إذا كان لهما حرمة»؛ یعنی «جایز نیست اجتماع دو منی در یک رحم، اگر هر دو محترم باشند» (۸). بر این اساس در صورتی‌که زنی مرتکب زنا شود بلافاصله می‌تواند ازدواج کند؛ زیرا نطفه زانی حرمت ندارد و این قاعده شامل این مورد نمی‌شود (۱۶). این دیدگاه مشهور فقهای امامیه است (۱۳، ۱۷-۱۸).

در برابر قول مشهور، برخی فقها معتقدند بر زانیه عده واجب است (۱۹). شهید ثانی بعد از بیان دیدگاه علامه، نسبت به وجوب عده بر زانیه، چنین نوشته است: «لا بأس به حذرا من

المتمتع بها ساعة معينة» بر وجوب استبراء و عده زنی که با وی همبستری شده، می‌گوید «قد بینا فی المسألة السابقة أنه لا يجوز اجتماع المائین فی رحم واحد» (۹). همچنین فخرالمحققین بر وجوب استبراء به این قاعده تمسک کرده است: «ان الاستبراء لمنع اجتماع المائین فی رحم واحد» (۱۰). این فهد حلی ذیل استبراء حدیث پیامبر (ص) آورده است: «لا یجتمع ماءان فی رحم واحد» (۱۱). جمال‌الدین حلی نیز در باب عده همین روایت را ذکر کرده است (۱۲). سبحانی نیز دلیل بر عدم جواز ازدواج زن تا زمان اتمام عده را همین قاعده می‌داند: «مع احتمال أدائه إلی اجتماع میاه فی رحم واحد» (۱۳). مکارم شیرازی در باب حدود به اختصار به این قاعده اشاره کرده است: «اختلاط المیاه» و براساس آن، اولویت را بر دوری و فاصله گرفتن شوهر از زن زناکار استنباط شده است (۶۲).

اگرچه در منابع فقهی اهل سنت از آن به‌عنوان قاعده فقهی مطرح نشده است؛ اما مفهوم آن مورد توجه آن‌ها قرار گرفته و به آن استناد شده است، به‌عنوان مثال، قرافی بیان می‌کند که اختلاط در انساب به دلیل اجتماع نطفه‌های دو مرد در رحم یک زن به وقوع می‌پیوندد: «اِخْتِلَاطُ الْأَنْسَابِ بِاجْتِمَاعِ الْمَائِینِ فِي الرَّحِمِ مِنَ الزَّوْجِ السَّابِقِ وَاللَّاحِقِ» (۱۴). همچنین نووی نسبت به حرمت مدخول‌بها می‌نویسد: «یحرم المدخول‌بها لاجتماع المائین» (۱۵)، همچنین در حکمت تشریح عده بیان شده است: «أن لا یجتمع ماء الوائین فأكثر فی رحم واحد» (۶۳-۶۵).

با وجود این‌که این قاعده در میان فقهای امامیه شناخته شده است؛ اما هیچ‌یک از آن‌ها به‌طور جدی به بحث در مورد این قاعده نپرداخته‌اند و صرفاً به ذکر آن اکتفا کرده‌اند. با توجه به اهمیت و کاربرد این قاعده در مسائل مستحدثه، ارائه بحث مستقلی در این خصوص ضروری به‌نظر می‌رسد.

۲. اصطیادی یا منصوصه بودن قاعده

قاعده «عدم جواز اجتماع مائین فی رحم واحد» قاعده اصطیادی نیست بلکه منصوصه است، این ابی‌جمهور در

نمونه، در آیه ۳۱ سوره نور آمده است: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا لِيُضْرَبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ». در آیه مذکور، به حفظ فرج دستور داده شده است و این حفظ به‌طور مطلق آمده و محدود به نوع خاصی نشده است: «أَنَّ مقتضی إطلاق حفظ الفرج هو التحفظ عن كل ما يناسب الفرج»، یعنی مقتضای مفهوم حفظ فرج، حفاظت فرج از هر چیزی است که مناسب و مرتبط با فرج باشد (۲۶). در این آیه به‌صورت کلی امر شده که فرج را از هر نوع بهره‌برداری و استفاده‌ای که خارج از ارتباط با همسر باشد، حفظ کنند «وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ... إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ»؛ اگرچه در ابتدا به‌نظر می‌آید که منظور از حفظ فرج، جلوگیری از بهره‌برداری جنسی نسبت به غیر همسر است؛ اما آیه شریفه به‌طور مطلق بیان شده است. همان‌طور که حفظ دین به معنای حفظ همه امور مرتبط با دین است، یا حفظ زبان به معنای جلوگیری از هر عمل زشت و ناپسند مرتبط با زبان است، در این مورد نیز منظور حفظ و مراقبت از هر عملی است که با عفت زن منافات دارد و باعث ننگ و شرمساری زن می‌شود، چه حفظ فرج از امور جنسی باشد و چه از امور دیگر، بنابراین یکی از مصادیق این نوع حفظ جلوگیری از تداخل نطفه‌های مختلف در یک رحم می‌باشد که همان عدم جواز اجتماع مائین فی رحم واحد است.

۲-۱-۵. آیات عده: خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم مثل آیات ۲۳۲، ۲۳۴ و ۲۳۵ سوره بقره، بر رعایت عده زنان تأکید کرده و احکامی برای آن قرار داده است. این حکم الهی به منظور جلوگیری از اختلاط نسل‌ها و حفظ حقوق زن و فرزند، مقرر شده است. به‌عنوان نمونه در آیه یکم از سوره طلاق خداوند می‌فرماید: «إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَذَرِي لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»، «هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده، آن‌ها را طلاق گویند، و حساب عده را نگه دارید؛ و از خدایی

اختلاط المیاه و تشویش الأنساب» (۲۰)، مفهوم این جمله آن است که اخذ به قول علامه (وجوب استبراء) اشکالی ندارد، به‌خاطر ترس از اختلاط میاه و انساب. فیض کاشانی نیز بعد از ذکر اختلاف در استبراء زانیه می‌نویسد: «أحوط ثبوت آن است» (۲۱). کاشف‌الغطاء هم بعد از ذکر اختلاف درخصوص زانیه غیرباردار چنین نتیجه گرفته است: «و لو لم تحمل لزمها الاعتداد» (۲۲). مغنیه بعد از ترجیح قول علامه حلی نسبت به لزوم استبراء می‌گوید: «اگر قبل از ازدواج با کسی که قبلاً با او زنا کرده استبراء از نطفه وی واجب باشد، تا بین ولد شرعی از غیرشرعی تشخیص داده شود، پس استبراء زانیه از نطفه غیرزانی به طریق اولی واجب است» (۲۳).

حتی صاحب حدائق در جایی که زنی زنا کند، در حالی که شوهرش در آن طهر با او نزدیکی نکرده باشد، می‌گوید بر شوهر زن لازم است برای عدم اختلاط مائین با زن همبستر نشود (۲۴). همچنین صاحب کشف‌اللاثام نیز این قید را قبول ندارد و قولی شبیه صاحب حدائق دارد (۲۵).

بنابراین قاعده «لایجوز اجتماع المائین فی رحم واحد» حتی در جایی که نطفه یکی از دو مرد دارای احترام باشد جاری است، مثل جایی که زانیه قصد ازدواج داشته باشد، در اینجا هر چند نطفه زانی احترام ندارد؛ اما نطفه کسی که با زانیه ازدواج می‌کند و زوج وی محسوب می‌شود احترام دارد و باید از اختلاط منی وی با نطفه زنا و حرام جلوگیری کرد، حتی اگر زوج همان زانی باشد چون نطفه قبل ازدواج زنا و حرام بوده؛ اما نطفه بعد از ازدواج شرعی و دارای احترام می‌باشد.

۵. مستندات قاعده

شواهد و مستندات فراوانی وجود دارد که می‌توان به آن‌ها در تأیید مشروعیت این قاعده استناد و تمسک نمود که عبارتند از:

۱-۵. قرآن کریم: به چند دسته از آیات می‌توان بر مشروعیت این قاعده استناد کرد:

۱-۱-۵. آیات حفظ فرج: خداوند در قرآن، در آیاتی مانند آیه ۳۵ سوره احزاب و آیه ۳۱ سوره نور، به زنان دستور داده است که فروج خود را حفظ کنند. این آیات می‌توانند به‌عنوان مستند مشروعیت این قاعده مورد استفاده قرار گیرند. به‌عنوان

دارد و قاعده «عدم اجتماع مائین فی رحم واحد» نیز در همین راستا قرار می‌گیرد. این قاعده از مهم‌ترین اصولی است که به حفظ نسب، حقوق فرزندان و جلوگیری از اختلاط نسل‌ها کمک می‌کند و استناد به این آیه می‌تواند مشروعیت آن را تأیید کند.

۲-۵. روایات: روایات متعددی وجود دارد که می‌تواند

به‌عنوان مستند این قاعده مورد استفاده قرار گیرند:

۱-۲-۵. نهی از اجتماع مائین: روایتی که به‌عنوان صریح‌ترین دلیل بر مشروعیت این قاعده می‌توان به آن استناد کرد، همان روایتی است که ابن ابی‌جمهور از سوی رسول خدا (ص) نقل نموده است، «لَا يَجْتَمِعُ مَاءَانِ فِي رَحِمٍ وَاحِدٍ» (۱). در خصوص صحت یا ضعف روایات عوالی الثلالی بین فقها اختلاف است. برخی روایات این کتاب را ضعیف می‌دانند در حالی که برخی دیگر از مؤلف و روایاتش دفاع کرده‌اند (۶۶). به فرض هم که این روایت مرسل و ضعیف باشد، باید توجه داشت که فقها به آن عمل کرده‌اند (۶۷) و عمل فقها ضعف سند را جبران می‌کند (۶۸). همچنین، روایات دیگری که به‌عنوان مستند این قاعده در ادامه مطرح می‌شوند، این روایت را تقویت می‌کنند. یکی از اهداف کلان و مقاصد شریعت اسلامی، حفظ نسب‌ها و جلوگیری از اختلاط آن‌هاست (۶۹). از این رو، شریعت اسلامی برای پیشگیری از اختلاط انساب، اختلاط نطفه‌ها را نیز ممنوع اعلام کرده است. این حکم نه تنها به جهت حفاظت از اصالت نسب، بلکه برای جلوگیری از هرگونه ابهام در هویت خانوادگی افراد صادر شده است.

۲-۲-۵. تعیین محل قرار دادن نطفه: در این دسته از روایات، شارع مقدس محل قرار دادن نطفه را مشخص کرده و حساسیت ویژه‌ای نسبت به آن نشان داده است. به‌عنوان نمونه، می‌توان به دو روایت اشاره کرد:

یکم) روایت اسحاق بن عمار که می‌گوید: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ الزَّانَا شَرٌّ أَوْ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ كَيْفَ صَارَ فِي شُرْبِ الْخَمْرِ تَمَانُونَ وَ فِي الزَّانَا مَائَةٌ؟ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ الْوَحْدُ وَ الْكَيْنُ زَيْدٌ هَذَا لِتَضْيِيعِهِ النَّطْفَةَ وَ لَوْضِعِهِ إِيَّاهَا فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ الَّذِي أَمَرَهُ

که پروردگار شماسست بپرهیزید؛ نه شما آن‌ها را از خانه‌هایشان بیرون کنید و نه آن‌ها (در دوران عدّه) بیرون روند، مگر آنکه کار زشت آشکاری انجام دهند؛ این حدود خداست، و هر کس از حدود الهی تجاوز کند به خویشتن ستم کرده؛ تو نمی‌دانی شاید خداوند بعد از این، وضع تازه (و وسیله اصلاحی) فراهم کند».

در آیه فوق بر سه مسئله؛ یعنی لزوم رعایت عدّه، حفظ حرمت زوجه و تقوا و حفظ حدود الهی تصریح شده است که هر سه ارتباط زیادی با حفظ نسل دارند، به این صورت که:

یکم) لزوم رعایت عدّه: آیه دستور می‌دهد که طلاق باید در زمان مشخصی (لعدتهن) صورت گیرد و مدت زمان عدّه دقیقاً شمارش شود. رعایت عدّه به منظور جلوگیری از اختلاط نسل‌ها و تضمین اختصاص نطفه‌ها به یک مرد است؛ همان‌طور که برخی از فقها حکمت تعیین عدّه را حفظ پاک‌ی نسل و جلوگیری از تداخل نطفه‌ها عنوان کرده‌اند (۷-۶). این مفهوم اساسی از عدم اجتماع مائین فی رحم واحد پشتیبانی می‌کند؛ زیرا عدّه دوره‌ای است که در آن زن نمی‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند، بنابراین هیچ احتمالی برای اجتماع دو نطفه در رحم وجود ندارد.

دوم) حفظ حرمت زوجه: آیه تأکید می‌کند که زنان نباید در طول دوره عدّه از خانه‌های خود خارج شوند و نیز مردان نباید آن‌ها را بیرون کنند. این حکم باعث می‌شود که حرمت زوجه حفظ شود (۲۷)؛ اما هدف اصلی، آن است که تمام شک و تردیدها در مورد وضعیت بارداری و حفظ نسبیت کودک برطرف شود.

سوم) تقوای الهی و حفظ حدود الهی: آیه به تقوای الهی و رعایت حدود الهی اشاره می‌کند و هرگونه تجاوز از این حدود را ظلم به خود معرفی می‌کند (۲۷). رعایت قاعده «عدم اجتماع مائین فی رحم واحد» نیز یکی از حدود الهی است که با حفظ نظم و تقوای الهی سازگار است و تجاوز از آن می‌تواند موجب فساد و ظلم باشد. بنابراین، از این آیه می‌توان استدلال کرد که اسلام بر پاک‌ی و نظم در روابط زناشویی و نسل تأکید

در نهایت در برخی روایات، انحصار منی به عنوان معیار عده مطرح شده است.

- طائفه اول: روایاتی که موضوع عده را بر مبنای دخول قرار داده‌اند. به عنوان نمونه، می‌توان به این روایت اشاره کرد که زراره از امام (ع) نقل می‌کند: «فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بَكَرًا ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ كُلَّ شَهْرٍ تَطْلِيقَةً قَالَ بَانَتْ مِنْهُ فِي التَّطْلِيقَةِ الْأُولَى وَ اثْنَتَانِ فَضْلٌ وَ هُوَ خَاطِبٌ يَتَزَوَّجُهَا مَتَى شَاءَتْ وَ شَاءَ بِمَهْرٍ جَدِيدٍ قَبْلَ لَهْ فَلَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا إِذَا طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ قَالَ لَا إِنَّمَا كَانَ يَكُونُ لَهُ أَنْ يُرَاجِعَهَا لَوْ كَانَ دَخَلَ بِهَا أَوْلًا فَأَمَّا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا فَلَا رَجْعَ لَهُ عَلَيْهَا فَذُ بَانَتْ مِنْهُ مِنْ سَاعَةٍ طَلَّقَهَا» (۳۰).

براساس این روایت، راوی سؤال می‌کند که آیا قبل از سه ماه مرد می‌تواند به همسرش رجوع کند؟ امام (ع) فرموده است: نمی‌تواند رجوع کند؛ اما اگر دخول صورت گرفته بود حق رجوع داشت؛ لکن در صورت عدم دخول حق رجوع ندارد. در این روایت، دخول ملاک برای نگه داشتن عده است که ظاهراً مربوط به جلوگیری از اختلاط مائین است؛ زیرا مدخوله بودن زن با استقرار منی مرد در رحم زن ارتباط دارد، بنابراین، زن باید تا سه بار خون دیدن صبر کند تا اطمینان حاصل شود که دیگر نطفه مرد در رحم او نیست و موجب اختلاط منی زوج سابق و زوج جدید نمی‌شود؛ اما زن غیرمدخوله، چون دخول صورت نگرفته، به تبع آن منی هم وارد رحم وی نمی‌شود و در نتیجه، مشکل اختلاط مائین در صورت ازدواج بعدی پیش نمی‌آید.

- طائفه دوم: این دسته از روایات بیان می‌کنند که قرار گرفتن منی در رحم و صرف ریختن منی در فرج زن باعث وجوب نگه داشتن عده می‌شود، چه دخول صورت گرفته باشد یا نه. به عنوان نمونه، می‌توان به روایت صحیح عبدالله بن سنان اشاره کرد که از امام صادق (ع) نقل کرده که: «إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ» (۳۱). یا صحیح محمد بن مسلم که نقل کرده حضرت فرموده است: «الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ» (۳۲)، یا موثقه اسحاق بن عمار که نقل کرده حضرت می‌فرماید: «إِنْ أَخْرَجَ الْمَاءَ إِعْتَدْتَ»

اللَّهُ (۲۸)، «به امام صادق عرض نمودم: زنا بدتر است یا شراب‌خواری؟ و چرا در نوشیدن شراب هشتاد تازیانه ولی در زنا صد تازیانه مقرر گردیده است؟ حضرت در جواب فرمودند: ای اسحاق! حدّ یکی است، لیکن این مقدار زائد بدین سبب افزوده شده که زنا، سبب از بین بردن نطفه و قرار دادن آن در غیر جایگاهی می‌شود که خداوند، بدان دستور داده است».

محل استدلال ما عبارت «وَلَكِنْ زَيْدًا هَذَا لِتَضْيِيعِهِ النُّطْفَةَ وَ لَوْضِعِهِ إِيَّاهَا فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ الَّذِي أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ» است که قاعده‌ای کلی را بیان می‌کند. این قاعده نشان می‌دهد که قرار دادن نطفه در غیر از موضعی که خداوند آن را امر کرده است «غیر ما أمر الله به»، عملی نامشروع و تضییع نطفه محسوب می‌شود و مستحق حد شرعی مقرر گردیده است. حال اگر کسی نطفه خود را در رحم زوجه شخص دیگری قرار دهد، تضییع نطفه اتفاق می‌افتد؛ زیرا نطفه در مکانی قرار داده شده که از نظر شرعی ممنوع است. این وضعیت یکی از مصادیق بارز قاعده عدم جواز اجتماع مائین در رحم واحد است.

دوم) روایتی که طبق مفاد آن قرار دادن نطفه مرد در رحم غیر زوجه و ملک الیمین، یعنی در رحم زن اجنبیه، ممنوع است، به این صورت که در آن آمده است: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ أَقْرَبُ نُطْفَتَهُ فِي رَحِمٍ يَحْرُمُ عَلَيْهِ» (۲۹).

در این روایت نیز محل استقرار نطفه توسط شارع مقدس تعیین گردیده و حساسیت آن تا جایی است که شدیدترین عذاب طبق قول معصوم (ع) برای کسی است که این مورد را رعایت نکرده باشد که می‌توان گفت اطلاق این روایت شامل بحث اجتماع مائین در رحم واحد می‌شود؛ زیرا استقرار نطفه رعایت نگردیده است و همین باعث شدیدترین عذاب و در نتیجه نهی و مبعوضیت شارع مقدس است که عدم جواز اجتماع مائین در رحم واحد از آن استفاده می‌شود.

۳-۲-۵. روایات مربوط به عده: درباره عده زنان، پنج دسته از روایات وارد شده است که هر کدام به موضوع خاصی اشاره دارند. در برخی از این روایات، موضوع عده براساس دخول است. در برخی دیگر براساس افراف منی، در بعضی براساس دخول و منی (ماء)، در برخی دیگر براساس التقاء ختائین، و

می‌کند و با دسته دوم هم تنافی ندارد. این روایات همچنین حساسیت شارع مقدس به عده و اختلاط میاه را نشان می‌دهد که با اجتماع مائین در رحم واحد هم سازگار است و اطلاق آن شامل محل بحث می‌شود.

- طایفه پنجم: روایاتی که منی را به‌عنوان علت منحصره دانسته و دخول را بی‌اهمیت می‌دانند، به‌عنوان نمونه می‌توان به این روایت امام کاظم (ع) اشاره نمود که فرموده است: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَيَدْخُلُ بِهَا فَيُعْلِقُ بَاباً وَ يُرْخِي سِتْرًا عَلَيْهَا وَ يَزْعُمُ أَنَّهُ لَمْ يَمَسَّهَا وَ تُصَدِّقُهُ هِيَ بِذَلِكَ عَلَيْهَا عِدَّةٌ قَالَتْ لَا قُلْتُ فَإِنَّهُ شَيْءٌ ذُوْنُ شَيْءٍ قَالَتْ إِنْ أَخْرَجَ الْمَاءَ اغْتَدَّتْ» (۳۷).

این روایت نیز وجوب عده را منوط به خروج ماء کرده و روشن می‌سازد که هدف از عده جلوگیری از اختلاط میاه و عدم اختلاط انساب است. به همین منظور، قواعد و احکام مربوط به عده و سایر احکام مرتبط با پاکسازی رحم از آثار نطفه قبلی، برای اطمینان از اصالت نسب و جلوگیری از هرگونه آمیختگی در انساب تعیین شده‌اند.

این مجموعه روایات همگی به اهمیت جلوگیری از اختلاط میاه و انساب اشاره دارند، که منع شارع مقدس از اجتماع دو منی در رحم واحد را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که وجوب عده به‌عنوان روشی برای حفظ پاکی نسل و جلوگیری از این اختلاط محسوب می‌شود. این حساسیت ناشی از نگرانی‌های اخلاقی و دینی است که به منظور جلوگیری از اشتباهات در نسب و حفظ حقوق اولاد و والدین در نظر گرفته شده است.

۳-۵. **دلیل احتیاط (در فروج و انساب):** در دین مقدس اسلام، در موضوعات مشکوک‌الحرمة اگرچه اصل برائت جاری است، لیکن در برخی موارد خاص اصل اولیه احتیاط است و بر آن نیز تأکید شده است. این موارد شامل نفوس، فروج و اموال می‌شوند. بر همین اساس در باب نکاح و توالد نسل و وطنی به شبهه و به‌طور کلی در باب فروج، مذاق شریعت بر احتیاط است. از این رو لازم است در موارد شک در حکم شرعی، اصل اولی را اصالة الاحتیاط بدانیم و بر طبق آن عمل کنیم (۳۸).

(۳۳) یا صحیحه محمد بن مسلم که نقل کرده حضرت فرمود: «العدة من الماء» (۳۴) و یا موثقه اسحاق بن عمار که نقل کرده حضرت می‌فرماید: «إن أخرج الماء إعتدت» (۳۳).

روایات مذکور بر این دلالت دارند که موضوع و سبب ثبوت عده، داخل شدن منی مرد است و دخول و نزدیکی خصوصیتی ندارند. بنابراین، حساسیت شارع بر روی ریختن منی و وجود منی در رحم است تا از اختلاط انساب جلوگیری شود. پس به طریق اولی، اجتماع مائین در یک رحم نیز مورد توجه و حساسیت شارع است.

- طائفه سوم: طایفه سوم روایاتی است که در آن‌ها هم از دخول و هم از ماء یاد شده است که می‌توان به‌عنوان نمونه به این روایت اشاره کرد که از امام صادق (ع) نقل شد است که فرمودند: «سَأَلَهُ أَبِي وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَأَدْخَلَتْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَمَسَّهَا وَ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا حَتَّى طَلَّقَهَا هَلْ عَلَيْهَا عِدَّةٌ مِنْهُ فَقَالَ إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ قِيلَ لَهُ فَإِنْ كَانَ وَأَقَعَهَا فِي الْفَرْجِ وَ لَمْ يُنْزِلْ فَقَالَ إِذَا أَدْخَلَهُ وَجَبَ الْغُسْلُ وَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ» (۳۵).

در این روایت، سؤال درباره وجوب عده با صرف خلوت (بدون دخول) مطرح شده است که امام (ع) فرموده است: «باید آبی باشد تا عده واجب شود». در سؤال بعدی، حضرت وجوب غسل، مهریه و عده را منوط به دخول می‌کند. پس در اینجا نیز دخول و وجود آب مورد توجه در وجوب عده قرار گرفته که حساسیت شارع مقدس را به اختلاط میاه نشان می‌دهد. این حساسیت منجر به منع شارع از قرار گرفتن دو منی در رحم واحد می‌شود.

- طایفه چهارم: در این طائفه ملاک التقاء ختائین است که می‌توان به‌عنوان نمونه به این روایت امام صادق اشاره کرد که می‌فرمایند: «فِي رَجُلٍ دَخَلَ بِامْرَأَةٍ قَالَتْ إِذَا التَّقَى الْخِتَانَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ» (۳۶).

در این دسته از روایات، التقاء ختائین به‌عنوان ملاک قرار داده شده است، که در واقع این دسته، روایات دسته اول (دخول) را مقید کرده و گویا دخول را به معنای التقای ختائین تفسیر

دانسته است پس به طریق اولویت شبهه حکمیه را شامل خواهد شد (۴۶)، به‌گونه‌ای که برخی از فقها، لزوم احتیاط در باب فروج را از مسائل مشهور و پذیرفته شده تلقی کرده‌اند (۷۶) و بالاتر از آن، آیت الله سید صادق روحانی این مطلب را «متفق علیها» دانسته است (۴۷).

۴-۵. دلیل عقلی: از منظر عقل وقتی رحم یک زن متعلق به یک مرد است عقل قبیح می‌داند که نطفه دیگری در رحم آن زن قرار گیرد چون رحم زن به مثابه زمینی است که هرچه بکارید در آن می‌روید و شارع مقدس این رحم را به شوهر شرعی اختصاص داده است تا بستر مناسبی برای کاشت نسب و نطفه او فراهم شود؛ بنابراین در صورت برقراری پیوند زناشویی، باروری زن با اسپرم فرد دیگری جز شوهرش، از نظر عقلی ناروا (قبیح) است.

۵-۵. مقدمه حرام: مقدمه حرام به معنای آن است که هر عملی که به‌عنوان مقدمه‌ای برای انجام یک عمل حرام انجام شود، خود نیز حرام است. به عبارت دیگر، اگر یک عمل به‌عنوان مقدمه‌ای برای وقوع یک عمل حرام باشد، آن عمل مقدمه نیز از نظر شرعی حرام محسوب می‌شود (۴۸). در این مثال، «اجتماع مائین» به معنای اختلاط دو مایع (مثلاً نطفه‌ها) است که می‌تواند منجر به اختلاط در انساب شود. اختلاط در انساب به معنای به هم ریختن نسب‌ها و ایجاد ابهام در تعیین نسب افراد است که از نظر شرعی حرام است. بنابراین، هر عملی که به‌عنوان مقدمه‌ای برای این اختلاط انجام شود، خود نیز حرام است.

۶. کارکرد قاعده در مسائل پزشکی

قاعده «عدم اجتماع مائین در رحم واحد» یکی از اصول کلیدی در فقه اسلامی است که در حوزه پزشکی نقش مهمی ایفا می‌کند. این قاعده که دلالت بر حرمت اختلاط نطفه‌های دو مرد در یک رحم دارد، می‌تواند به‌عنوان یک چارچوب فقهی در تحلیل مسائل نوین پزشکی مورد استفاده قرار گیرد. با توجه به پیشرفت‌های علمی و فناوری در حوزه پزشکی، کاربرد این قاعده در مسائل مستحدثه پزشکی به وضوح مشاهده می‌شود، که عبارتند از:

فقهایی که تصریح به وجوب احتیاط در باب فروج نموده‌اند: عبارتند از: فاضل آبی در کشف الرموز گفته است: «احتیاط اقتضا می‌کند که مباح شمردن فروج جایز نیست مگر در موارد یقینی» (۳۹). علامه حلی در تذکره الفقهاء می‌گوید: «در فرجها احتیاط واجب است» (۴۰). محقق ثانی در جامع المقاصد می‌گوید: «حکم فرجها مبتنی بر اوج احتیاط و کمال احتیاط است» (۴۱). محقق ثانی در رسائل می‌گوید: «امور مربوط به فرج براساس احتیاط کامل بنا شده است» (۴۲) فاضل هندی در کشف اللثام «احتیاط در امور مربوط به فروج واجب است» (۴۳)؛ اما در مورد احتیاط در فروج، به‌عنوان اصل اولیه لزوم احتیاط، دو تقریب ذکر شده است:

یکم) تقریب نائینی چنین بیان می‌دارد که اگر حکم ترخیصی، چه وضعی و چه تکلیفی، به یک امر وجودی مشروط شود، نتیجه آن است که اگر آن امر وجودی احراز نشود، احتیاط لازم خواهد بود. به‌عنوان مثال، حلیت تمتع از زنان که یک حکم تکلیفی است، مشروط و معلق بر این است که زن، همسر فرد باشد یا ملک یمین وی، که هر دو امر وجودی هستند. بنابراین، اگر شک در جواز تمتع نسبت به غیر این دو مورد شود، اصل اولیه لزوم احتیاط است (۴۴).

دوم) این تقریب در بحث لزوم احتیاط در ما نحن فیه، به استناد و تمسک به روایات مرتبط بنا شده است، به‌عنوان مثال در روایتی نقل شده است که: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ مِنْ مَوْلِيكَ يُفْرُئُكَ السَّلَامَ وَ قَدْ آزَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ قَدْ وَافَقْتَهُ وَ أَعْجَبَهُ بَعْضُ شَأْنِهَا وَ قَدْ كَانَ لَهَا زَوْجٌ فَطَلَّقَهَا عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ وَ قَدْ كَرِهَ أَنْ يُقَدِّمَ عَلَيَّ تَزْوِيجَهَا حَتَّى يَسْتَأْمَرَكَ فَتَكُونِ أَنْتَ تَأْمَرُهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ هُوَ الْفَرْجُ وَ أَمْرُ الْفَرْجِ شَدِيدٌ وَ مِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ وَ نَحْنُ نَحْتَاطُ فَلَا يَتَزَوَّجُهَا» (۴۵).

روایت مذکور با عبارت «أمر الفرج شديد و منه يكون الولد و نحن نحْتَاطُ فلا يتزوّجها»، تأکید بر احتیاط در مسائلی دارد که به فرج و به‌ویژه بارداری و ولادت مربوط می‌شوند. احتیاط در این زمینه‌ها از اهمیت فراوانی برخوردار است تا از وقوع مشکلات احتمالی و نیز اختلاط انساب جلوگیری شود و در این روایت که شبهه موضوعیه است حضرت احتیاط را لازم

۱-۶. ارتباط قاعده عدم اجتماع مائین با باروری با روش‌های کمکی تولید مثل: باروری با روش‌های کمکی تولید مثل، به کاشت نطفه در رحم از طریق روش‌های غیر از آمیزش اطلاق می‌شود (۴۹).

ارتباط باروری با روش‌های کمکی تولید مثل با این قاعده در دو مسئله است. نخست) تلقیح نطفه مرد نامحرم (اهدای اسپرم) به همسر مردی که بچه‌دار نمی‌شود، از طریق قرار دادن نطفه در رحم او. دوم) مسئله رحم اجاره‌ای است. رحم اجاره‌ای به حالتی اطلاق می‌شود که زن با رضایت خود، رحمش را برای بارداری و حمل جنین زوج دیگری در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد. در این روش، جنین از تخمک زن دیگری و اسپرم مرد دیگر تشکیل شده و در رحم زن اجاره‌کننده قرار می‌گیرد. به دلیل نوظهور بودن این عمل، از فقهای متقدم، فتوایی در این باره صادر نشده است؛ و در جواز یا عدم جواز آن بین معاصرین اختلافاتی وجود دارد (۵۰). براساس فتاوی برخی از آیات عظام نظیر مقام معظم رهبری، بهجت، مظاهری، موسوی بجنوردی، روحانی و طباطبائی قمی، تلقیح اسپرم فرد غریبه به داخل رحم زن به منظور بارداری، از نظر شرعی اشکالی ندارد؛ اما در مقابل، برخی دیگر از آیات عظام نظیر امام خمینی، سیستانی، بروجردی، مکارم شیرازی و نوری همدانی، تلقیح با اسپرم اهدایی را جایز ندانسته‌اند. البته مکارم و سیستانی استفاده از اسپرم اهدایی به روش آی وی اف را جایز دانسته‌اند (۷۰).

در مورد تلقیح اسپرم مرد نامحرم در محیط آزمایشگاه و قرار دادن آن در رحم همسر مردی که نمی‌تواند بچه‌دار شود، چون مرد اجنبی است و قرار دادن نطفه او در رحم زنی که شوهر دارد، یکی از مصادیق اختلاط نطفه‌ها محسوب می‌شود؛ زیرا این رحم در اختیار شوهر زن بوده و ظرف منی وی می‌باشد. بنابراین اگر نطفه مرد دیگری در این رحم قرار داده شود، قطعاً موجب اختلاط میاه می‌شود که طبق این قاعده جایز نمی‌باشد. همچنین، اجاره کردن رحم به دو صورت قابل انجام است: اول، اجاره رحم زنی که شوهر ندارد، که از محل بحث این قاعده

خارج است؛ زیرا این زن شوهری ندارد که اختلاط نطفه‌ها مطرح شود، و دوم، یعنی زمانی که زن اجاره‌دهنده رحم، دارای شوهر است، رحم این زن شرعاً ظرف نطفه شوهرش محسوب می‌شود. در این حالت، اگر نطفه مرد اجنبی (غیر شوهر) بخواهد در این رحم قرار بگیرد، به‌واقع مصداق اختلاط میاه است؛ زیرا در این شرایط، نطفه شوهر زن و مرد اجنبی در یک ظرف مشترک (یعنی رحم زن) قرار می‌گیرد، که از لحاظ فقهی، اجاره دادن رحم چنین زنی جایز نیست؛ زیرا این رحم ظرف منی شوهر اوست و هیچ فرد دیگری نمی‌تواند نطفه خود را در آن قرار دهد، به‌دلیل قاعده «عدم اجتماع المائین فی رحم واحد».

۲-۶. ارتباط قاعده عدم اجتماع مائین با مهندسی ژنتیک: اگرچه در ابتدا اصطلاح مهندسی ژنتیک به تکنیک‌های مختلفی اطلاق می‌شد که برای اصلاح و یا دستکاری موجودات زنده از طریق فرآیندهای وراثت و تولید مثل مانند: لقاح مصنوعی، تعیین جنسیت جنین، تغییر جنسیت، شبیه‌سازی انسان و حیوان، جراحی‌های زیبایی و پیوند اعضا به‌کار می‌رفت؛ اما امروزه مهندسی ژنتیک، عبارت است از دستکاری مصنوعی، اصلاح و آمیختن دوباره یا سایر مولکول‌های اسیدنوکلئیک با هدف اصلاح ارگانیسم یا جمعیتی از موجودات (۵۲-۵۱).

پیرامون پدیده زیست‌فناوری ژنتیک انسانی، دو رویکرد فقهی متفاوت مبنی بر حرمت و جواز وجود دارد. رویکرد نخست بیانگر آن است که این پدیده نوعی دخالت در خلقت الهی و رفتاری شیطانی است؛ اما رویکرد قائل به جواز بهره‌گیری از دانش زیست‌فناوری ژنتیک انسانی، انجام دگرگونی‌های برآمده از این پدیده را در عرصه‌های گوناگون پزشکی و غیر پزشکی، تغییر در خلقت تعبیر نمی‌کند؛ زیرا از این دیدگاه، اجرای فرآیندهای زیست‌فناورانه‌ای که انجام آن برای بشر میسر است، بیرون از مدار اراده تکوینی الهی عمل می‌کند و همچون ابزارهای نقش آفرین جریان خلقت‌اند که نه خارج از سنن الهیه هستند و نه ناقض توحید در خالقیت الهی. بنابراین

دیدگاه جواز انجام این پدیده، عقلانی‌تر و سازگارتر با راز و فلسفه آفرینش انسان می‌باشد (۵۳-۵۱).

بحث درباره درستی دیدگاه‌های مختلف از حوصله این مقاله خارج است؛ اما می‌توان با تطبیق قاعده «عدم اجتماع مائین» با ویرایش ژنتیک در برخی موارد به حکم قطعی دست یافت. ویرایش ژن به سه نوع اصلی تقسیم می‌شود: جایگزینی ژن معیوب، غیرفعال‌سازی ژن معیوب و درج ژن جدید. در روش جایگزینی ژن معیوب، ژن سالم ممکن است از خود شخص بیمار یا از فرد دیگری تهیه شده و به جای ژن معیوب در نطفه قرار گیرد. در روش غیرفعال‌سازی، ژن معیوب که موجب بیماری شده، خاموش یا غیرفعال می‌شود. در روش درج ژن جدید، یک ژن جدید از نطفه شخص دیگر به نطفه افزوده می‌شود تا عملکرد از دست‌رفته را جبران کند (۷۲-۷۱).

از این سه قسم، قسم دوم قطعاً از ذیل این قاعده خارج است؛ اما قسم اول در صورتی که جایگزینی ژن از شخص دیگری باشد و همچنین قسم سوم که یک ژن جدید از نطفه شخصی به نطفه دیگری اضافه می‌شود، درواقع اختلاط میاه صورت می‌گیرد. بنابراین، در فرض صحت ویرایش ژنوم، در صورتی که مردی نطفه‌ای ناقص داشته باشد و فرزندانش با مشکلاتی مثل کری یا کوری به دنیا بیایند، اگر پزشکان با روش ویرایش ژنتیکی برای حذف ژن معیوب از مرد و اضافه کردن ژن سالم از مرد دیگر استفاده کنند، یا این که بدون حذف ژن و با اضافه کردن ژن شخصی به نطفه دیگری عمل کنند، چون این عمل باعث تداخل نطفه‌ها می‌شود، طبق قاعده «عدم اجتماع مائین» جایز نیست.

۳-۶. ارتباط قاعده عدم اجتماع مائین با بارداری

مضاعف: در صورتی که زنی به صورت مشروع یا نامشروع باردار شده باشد و بخواهد از طریق لقاح مصنوعی در کنار جنین فعلی‌اش، در طول دوره حاملگی مجدد نطفه یا جنین دیگری را در رحم خود قرار دهد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در دوران تثبیت حاملگی، امکان تشکیل لقاح ثانوی (تشکیل جنین جدید) وجود دارد یا خیر.

با توجه به جدید بودن موضوع بارداری مضاعف، فقها به طور گسترده به این مسئله نپرداخته‌اند. با این حال، مشهور فقها بر

این باورند که زنی که از راه نامشروع باردار شده است، می‌تواند در زمان بارداری ازدواج کند. برخی دلیل این حکم را به این صورت بیان نموده‌اند که استبراء به منظور جلوگیری از اشتباه در نسب طفل است، در حالی که در مورد زنی که از راه نامشروع باردار شده، هیچ اشتباهی در نسب طفل پیش نمی‌آید و نسب طفل از زنا مشخص است؛ لذا استبراء در این حالت توجیه‌پذیر نیست (۷۵-۷۴). حکم مذکور نشان می‌دهد که در زمان بارداری زن، بارداری مجدد برای او اتفاق نمی‌افتد. بنابراین، به دلیل مشخص بودن نسب طفل، نیاز به استبراء وجود ندارد؛ اما از نظر علم پزشکی و با روش‌های جدید باروری، در دوران بارداری، بارداری دوم نیز می‌تواند رخ دهد. در اصطلاح پزشکی، زمانی که یک بارداری جدید در طول حاملگی اولیه رخ می‌دهد، به آن «حاملگی مضاعف» یا «سوپرفتاسیون» گفته می‌شود (۵۵-۵۴). از دیدگاه تئوریک، تا زمانی که حفره رحم در اثر اتصال دسیدوای کیسولی به دسیدوای واقعی محو نشده است، امکان وقوع حاملگی مضاعف وجود دارد. به عبارت دیگر «یک زن باردار چند هفته پس از بارداری شدنش یک تخمک دیگر آزاد می‌کند. تخمک دوم بارور می‌شود و سپس او به طور همزمان دو کودک را باردار است. این را با لقاح همزمان اشتباه نگیرید، در لقاح همزمان دو تخمکی که طی یک چرخه قاعدگی آزاد شده‌اند در زمان‌های جداگانه بارور می‌شوند (۵۶).

هرچند که این موارد نادر هستند؛ اما گزارش‌های متعددی در این خصوص وجود دارد. به عنوان مثال، زنی در انگلستان در هفته پنجم بارداری خود سایه‌ای کوچک در کنار جنین مشاهده کرد و در هفته هفتم مشخص شد که این سایه، جنین دومین فرزند او است که سه هفته بعد شکل گرفته است. درواقع، این زن طی سه هفته، دو بار باردار شده بود (۵۷). مورد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، یک زوج استرالیایی است که در سال ۲۰۱۶ طی ده روز، دوبار باردار شدند و حتی پزشکان دو تاریخ متفاوت برای زایمان تعیین کرده بودند (۵۸).

این پدیده با استفاده از روش لقاح آزمایشگاهی نیز امکان‌پذیر بوده و موفقیت‌آمیز بوده است. به عنوان مثال، یک زن آمریکایی

و استبراء رحم را واجب کرده‌اند. این الزام به تأخیر در وطئ به منظور اطمینان از براءة رحم از نطفه حرام صورت می‌گیرد. در نتیجه، ارتباط بین نطفه جدید و حمل موجود از نظر شرعی ممنوع است، حتی اگر نسب حمل مشخص باشد (۷۳).

نتایج

۱. قاعده عدم جواز اجتماع مائین یک قاعده منصوصه است که کمتر از آن به‌عنوان یک قاعده یاد شده است.
۲. مفاد آن این است که اجتماع دو منی در یک رحم حرام است و فرقی نمی‌کند که هر دو منی دارای احترام باشد یا یکی از آن دو.
۳. برای مشروعیت این قاعده به آیات، روایات و احتیاط در فروج و انساب و ... استناد می‌شود.
۴. همچنین این قاعده در بسیاری از مسائل مستحدثه پزشکی می‌تواند به‌عنوان یک اصل و راهنما عمل کند به‌عنوان مثال می‌توان به این سه مورد اشاره کرد:

یکم) باروری با روش‌های کمکی تولید مثل: که در دو قسم مطرح است؛ اول در قرار دادن نطفه مرد اجنبی در رحم زنی که همسرش مشکل نازائی دارد، که به‌دلیل این قاعده ممنوع است و دوم اجاره رحم زنی که دارای شوهر باشد، جایز نیست؛ زیرا رحم به شوهر زن تعلق دارد و در صورتی که نطفه مرد دیگری در آن قرار گیرد، اجتماع مائین صدق می‌کند که طبق این قاعده ممنوع است.

دوم) ویرایش ژنتیکی: در مواردی که اسپرم مرد دارای نقص است و نیاز به ویرایش ژنتیک با اسپرم مرد دیگر وجود دارد، از آنجایی که این عمل باعث تداخل نطفه‌ها می‌شود، طبق قاعده عدم اجتماع مائین انجام این کار جایز نیست.

سوم) در بارداری مضاعف: زنی که به‌صورت مشروع یا نامشروع باردار است، در صورتی که بخواهد از طریق لقاح آزمایشگاهی نطفه یک مرد یا جنین زوج دیگری را در کنار جنین فعلی‌اش قرار دهد تا مجدداً باردار شود، این عمل جایز نیست؛ زیرا رحم به شوهر زن تعلق دارد و نمی‌توان نطفه یا جنین فرد دیگری را در آن قرار داد.

که قبلاً باردار بود، دوباره باردار شد و «دوقلوها»یی با دو مجموعه والدین متفاوت را به دنیا آورد. این حالت به‌عنوان «حاملگی مضاعف» شناخته می‌شود. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که یک زن باردار می‌تواند مجدداً باردار شود (۵۹).

دلیل بارداری مضاعف به این صورت است که معمولاً هنگامی که زن باردار می‌شود، چندین فرآیند بیولوژیکی فعال می‌شود که مانع از بارداری دوباره وی در طول بارداری می‌گردد. به این صورت که بدن او هورمون‌هایی ترشح می‌کند که جلوی آزاد شدن تخمک از تخمدان‌ها را می‌گیرند. همچنین، یک پلاگ مخاطی در دهانه رحم شکل می‌گیرد که از ورود اسپرم به داخل رحم جلوگیری می‌کند. دیواره رحم ضخیم‌تر می‌شود که این امر باعث دشوارتر شدن لانه‌گزینی جنین جدید می‌شود. با این حال، در موارد نادر، ممکن است تخمک‌گذاری ادامه یابد و تخمدان‌ها تخمک دیگری را آزاد کنند که قابلیت باروری دارد. این امر باعث می‌شود که بارداری دوم رخ دهد. این دو جنین معمولاً سنین حاملگی مختلفی دارند و تنها چند هفته با هم فاصله دارند، که این موضوع با دوقلوهای هم‌زمان متفاوت است. در مورد دوقلوهای هم‌زمان، دو تخمک به‌طور هم‌زمان بارور می‌شوند و جنین‌ها سنین حاملگی یکسانی دارند. این وضعیت به نام بارداری مضاعف شناخته می‌شود (۵۹).

با توجه به فاصله زمانی کوتاه میان دو بارداری، گاهی این دو بارداری به اشتباه دوقلو فرض می‌شوند، که این موضوع می‌تواند منجر به پیچیدگی‌های حقوقی فراوانی شود (۵۹). البته در برخی موارد نادر، فاصله بین دو بارداری می‌تواند بسیار زیاد باشد. به‌عنوان مثال، در یک مورد گزارش شده در رم، فاصله بین دو حاملگی تقریباً سه تا چهار ماه بوده است (۵۹).

بنابراین جواز بارداری مضاعف به‌دلیل امکان اختلاط نطفه‌ها با قاعده عدم جواز اجتماع مائین ناسازگار است؛ زیرا ممکن است باعث شود که دو نطفه مختلف در رحم یک زن به‌طور هم‌زمان وجود داشته باشند، پس بارداری مضاعف می‌تواند به‌دلیل عدم تفکیک کامل نطفه‌ها، تداخل و پیچیدگی‌هایی در تعیین نسب ایجاد کند. افزون بر آن روایات به‌طور مطلق عده

مشارکت نویسندگان

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تقدیر و تشکر

ابراز نشده است.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

References

***Holy Qur'an

1. Ibn Abī Jumhūr Ihsā'ī, M. 'Awālī al-Li'ālī al-'Azīzat Fī al-Aḥādīth al-Dīnīyyat. Qum: Siyyid al-Shuhadā. 1983(1403). 3:669. [In Arabic]
2. Kāshif al-Ghiṭā, M. Anwār al-Fiqhāhat. Najaf: Kāshif al-Ghiṭā. 2001(1422). 255. [In Arabic]
3. Muḥaqqiq Karakī, 'A. Jāmi' al-Maqāshid Fī Sharḥ al-Qawā'id. Qum: Āl al-Bayt. 1993(1414). 13: 17. [In Arabic].
4. Makārim Shīrāzī, N. Kitāb al-Nikāh. Qum: Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib. 2002 (1424). 4:50. [In Persian]
5. Ḥillī, Ḥ. Tadhkirat al-Fuqahā. Qum: Ahl al-Bayt. 1968(1388). 639. [In Arabic]
6. Mīrzāyī Qumī, A. Qawānīn al-Uṣūl. Np: 'Iḥyā al-Kutub al-Islāmīyyat. 1992(1413). ? : 99. [In Arabic]
7. Tabrīzī, J. Şirāṭ al-Nijāh. Qum: Dār al-Şiddīqat al-Shahīdat. 2007(1427). 1:386. [In Arabic]
8. Ḥillī, Ḥ. Ajwabat al-Masā'il al-Mihnā'īyyat. Qum: Khayyām. 1980(1401). 128. [In Arabic]
9. [8]; 129. [In Arabic]
10. Fakhr al-Muḥaqqiqīn, M. Iḍāḥ al-Fawā'id fī Sharḥ Ishkālāt al-Qawā'id. Qum: Ismā'īlīyān. 2008(1387). 3:361. [In Arabic]
11. Ibn Fahd Ḥillī, A. al-Rasā'il al-'Ashr. Qum: Mar'ashī Najafī. 1988(1409). 428. [In Arabic]
12. Ḥillī, J. al-Muḥadhdhab al-Bārī' Fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi. Qum: al-Nashr al-Islāmī al-Tābi'at li-Jimā'at al-Mudarrisīn fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. 1986 (1407). 3:480. [In Arabic]
13. Subḥānī Tabrīzī, J. Nizām al-Ṭalāq fī Sharī'at al-Islāmī al-Gharrā'. Qum: Imām al-Şādiq. 1994(1414). 335. [In Arabic]
14. Qarāfi, A. al-Dhakhīrat. Beirut: Dār al-Gharb. 1994(1415). 4:193. [In Arabic]
15. Nawawī, T. al-Majmū' Sharḥ al-Muḥadhdhab. Beirut: Dār al-Fikr. 1999(1419). 9:171. [In Arabic]
16. Ibn Idrīs Ḥillī, M. al-Sarā'ir. Qum: al-Nashr al-Islāmī al-Tābi'at li-Jimā'at al-Mudarrisīn Fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. 1990(1410). 2:544. [In Arabic]
17. Sabziwārī, S' A. Muḥadhdhab al-Aḥkām. Qum: al-Manār. 1992 (1413). 34:109. [In Arabic]
18. A group of researchers. Farhang Fiqh Muṭābiq Madhhab Ahl al-Bayt. Qum: Fiqh Wa Ma'ārif Ahl al-Bayt. 2005(1426). 2:620. [In Arabic]
19. Ḥillī, Ḥ. Taḥrīr al-Aḥkām al-Shar'īyyat 'Alā Madhhab al-Imāmīyyat. Qum: Imām al-Şādiq. 1999(1420). 4:160. [In Arabic]
20. Shahīd Thānī, Z. Masālik al-Afhām. Qum: Ma'ārif Islāmī. 1993(1413). 9:263. [In Arabic].
21. Fiyḍ Kāshānī, M. Mafātīḥ al-Sharī'at. Qum: Mar'ashī Najafī. Nd. 2:344. [In Arabic]
22. [2]; 45. [In Arabic]
23. Mughnīyyat, MJ. Fiqh Imām Ja'far Şādiq. Qum: Anşārīyān. 2000(1421). 6:39. [In Arabic]
24. Baḥrānī, Y. al-Ḥadā'iq al-Nāzirat. Qum: Nashr Islāmī al-Tābi'at li-Jimā'at al-Mudarrisīn fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. 1985(1405). 3:384. [In Arabic]
25. Fāḍil Hindī, M. Kashf al-Lithām. Qum: al-Nashr al-Islāmī. 1995 (1416). 8:336. [In Arabic]
26. Qā'inī, M. al-Mabsūṭ Masā'il Ṭibbīyyat. Qum: 'A'imat Aṭḥār. 2009(1430). [In Arabic]
27. [4]; 5:211. [In Arabic]
28. Hurr 'Āmilī, M. Tafṣīl Wasā'il al-Shī'at Ilā Taḥṣīl Masā'il al-Shī'ih. Beirut: Āl al-Bayt li-'Iḥyā' al-Turāth. 1991(1412). 20:258. [In Arabic]
29. Koleini, M. al-Kāfi. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyat. 1987(1407). 6:310. [In Arabic]
30. [29]; 5:541. [In Arabic]
31. [28]; 21:319. [In Arabic]
32. [28]; 22:175. [In Arabic]
33. [29]; 6:110. [In Arabic]
34. [29]; 22:175. [In Arabic]
35. [29]; 6:109. [In Arabic]
36. Ṭūsī, M. Tahdhīb al-Aḥkām. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyyat. 1986 (1407). 7: 464. [In Arabic]
37. [29]; 6:310. [In Arabic]
38. Fāḍil Lankzrānī, MJ. Barrisī Fiqhī Talqīḥ Maşnū'ī. Qum: 'A'imat Aṭḥār. 2010(1389). 1:123. [In Arabic]
39. Fāḍil Ābī, Ḥ. Kashf al-Rumūz. Qum: Nashr Islāmī. 1988(1408). 2:173. [In Arabic]
40. [5]; 572. [In Arabic]

41. [3]; 1:326. [In Arabic]
42. Muḥaqqiq Karakī, 'A. al-Rasā'il. Qum: Mar'ashī Najafī. 1987(1409). 1:219. [In Arabic]
43. [25]; 7:116. [In Arabic]
44. Nā'inī, M. Fawā'id al-Uṣūl. Qum: Jimā'at al-Mudarrisīn Fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. 1997(1376). 3:386. [In Arabic]
45. [28]; 20: 258. [In Arabic]
46. Anṣārī Shīrāzī Q, et al. Musū'at Aḥkām Aṭfāl Wa Adillatuhā. Qum: 'A'imat Aṭhār. 2009(1429). 3: 125. [In Arabic]
47. Ruḥānī, SS. al-Masā'il al-Mustaḥdithih. Qum: Dār al-Kitāb. 1994(1414). 9. [In Arabic]
48. Ḥakīm, SM. Al-Muḥkam fī Uṣūl al-Fiqh. Qum: Dār al-Hilāl. 2012(1434). 2:301. [In Arabic]
49. [18]; 2:620. [In Arabic]
50. [18]; 2: 622. [In Arabic]
51. Ali Abadi, AS. "Criticism and Study of the Famous View of Imamiyyah Jurists on the Inevitability of the Excommunication of a Non-Pregnant Adulterer". *Quarterly Journal of Women and Family Studies*. 2022(1401). 1(10): 3. [In Persian]
52. Karimi M & Ali Abadi AS. "Analysis of the Permissibility of Medical and Non-Medical Human Genetic Engineering from the Perspective of Imamiyyah Jurisprudence". *Journal of Medical Jurisprudence*. 2021(1400). 43(13). 3. [In Persian]
53. Ghanbarpour, B. "Conditional Legitimacy in Manipulating the Human Genome". *Quarterly Journal of Islamic Jurisprudence and Law Studies*. 2024(1403). 35(16): 24. [In Persian]
54. Cunningham F. Gray, et al. Pregnancy and Childbirth Williams. trans by: Ghazi Jahani, B. Tehran: Golban Publications. 2018(1396). 3: 1026. [In English]
55. Fereshteh Daneshmand website, Available from: <https://drfereshtedaneshmand.ir/%D8%AD%D8%A7%D9%85%D9%84%DA%AF%DB%8C-%D9%85%D8%B6%D8%A7%D8%B9%D9%81-%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D8%9F/>
56. Madreshu Site 1400 website, Available from: <https://madarsho.com/article/getting-pregnant-when-you-are-already-pregnant>
57. Spotik Site 2021 website, Available from: https://spnfa.ir/amp/20210408/%D8%B2%D9%86%D8%B7%DB%8C-%D8%B3%D9%87-%D9%87%D9%81%D8%AA%D9%87-%D8%AF%D9%88-%D8%A8%D8%A7%D8%B1-%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%B1-%D8%B4%D8%AF-%D9%88-%D8%AF%D9%88-%D9%BE%D8%B3%D8%B1-%D8%A8%D9%87-%D8%AF%D9%86%DB%8C%D8%A7-%D8%A2%D9%88%D8%B1%D8%AF-7710866.html#amp_tf=%D8%A7%D8%B2%20%251%24s&ao=17400344274955&referrer=https%3A%2F%2Fwww.google.com
58. Harpy Site 1399 website, Available from: <https://niniban.com/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C-15/219098-%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D9%85%D8%B6%D8%A7%D8%B9%D9%81-%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA>
59. Helix Site 1399 website, Available from: <https://www.pinobaby.ir/superfetation/>
60. Dabiri SA & Hashemi M. "Application of the jurisprudential rules of necessity and necessity during the medical treatment process". *Quran and Medicine*. 2022(1401). 18(7): 71-76. [In Persian]
61. Adnani, M. "The jurisprudential rule of no harm and its application in medical jurisprudence". *Social Jurisprudence Research Journal*. 2013(1392). 3(20): 52-80. [In Persian]
62. Makārim Shīrāzī, N. Anwār al-Fiqāhat. Qum: 'Alī Ibn Abī Ṭālib. 1997 (1418). 302. [In Arabic]
63. Sālim, A. Saḥīḥat Fiqh al-Sunnat Wa Adillatuh. Ciaro: al-Maktabat al-Tuḥīqīyyat. 2003(1424). 3:317. [In Arabic]
64. Wizārat al-Awqāf wa al-Shu'ūn al-Islāmīyyah. al-Mawsū'at al-Fiqhīyyat al-Kuwaytīyat. Kuwait: Dār al-Salāsīl. 1983(1404). 29:307. [In Arabic]
65. Bassām Tamīmī, 'A. Tuḍīḥ al-Aḥkām Min Bulūgh al-Marām. Makkah: Asadī. 2003(1423). 5: 561. [In Arabic]
66. Bujnūrdī, SMK. Dā'irat al-Ma'ārif Buzurg Islāmī. Tehran: Markaz Dā'irat al-Ma'ārif Buzurg Islāmī. 2004(1383). 2: 791. [In Persian]
67. Ḥilli, J. al-Muḥadhdhab al-Bārī' fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'. Qum: al-Nashr al-Islāmī al-Tābi'at li-Jimā'at al-Mudarrisīn Fī Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. 1986(1407). 3: 480. [In Arabic]
68. [67]; 3:480-6: 241. [In Arabic]
69. Shahīd Thānī, Z. Rasā'il Shahīd Thānī. Qum: Daftar Intishārāt Islāmī. 2000(1421). 2:768. [In Arabic]

70. Izadi, E. "Shariah Rules on Donated Sperm (Rule of the Leader on Donated Sperm)". 2022(1403). Available from: <https://www.izadidr.ir/article/27289/%D8%AD%DA%A9%D9%85-%D8%A7%D8%B3%D9%BE%D8%B1%D9%85-%D8%A7%D9%87%D8%AF%D8%A7%DB%8C%DB%8C>
71. Kazem Darvish H. "Genetic Manipulation of Human Embryos". *Mom Online Magazine*. Available from: <https://mom.ir/blog/Infertility/article/dstkari-zhntiki-jnin-ansan>
72. Yektatajhiz A. "Gene Therapy". Available from: <https://yektatajhiz.com/%da%98%d9%86-%d8%af%d8%b1%d9%85%d8%a7%d9%86%db%8c/#comments>
73. Zanjānī, SM. Kitāb al-Nikāh. Qum: Ra'y Pardāz. 1999(1419). 7:2151. [In Arabic]
74. Baḥrānī, Y. al-Ḥadā'iq al-Nādirat. Qum: Jimā'at Mudarrisīn Ḥuzat 'Ilmīyyat Qum. 1985(1405). 23: 524. [In Arabic]
75. Khoei, SA. Musū'at Imām Khoei. Qum: Imām Khoei. 1998(1418). 32: 225. [In Arabic]
76. Ḥakīm, M. Mustamsik al-'Urwat al-Wuthqā. Qum: Dār al-Tafsīr. 1995(1416). 14:223. [In Arabic]